



تنها جم

یک نشانه است. نشانه‌ای از توسعه‌نیافتگی و تمایلی به خشونت نهادینه‌شده نمادین و آشکار ایرانی. حرکت بازیکن در اینجا فراخوانی به ستیز و هم‌اوردی با اتکا به موقعیت فرادستانه گلزنی است. می‌توان گفت رفتار و فرهنگ فوتبالی ما چه در داخل و چه در خارج از زمین، چه خود بازیکن و چه هوادار و جراید و رسانه‌ها، همگی فاصله‌اساسی‌ای دارند از آنچه از آن انتظار می‌رود و بایسته ورزش حرفه‌ای است. این بلا هیچ سرمربی را از گزند خود مصون نمی‌دارد. بلاژویچ، برانکو، دابی، قلعه‌نویی و کی‌روش هم نمی‌شناسد. دیر یا زود ما به اصل خود برگشته و تمرکز مربی را مخدوش کرده و در این میدان گلابیاتورها، سرمربی از پادر آمده و از نیمکت رخت برخواهد بست. در عکس سر بازیکن از بدن او جلوتر است. بدن او حالت ته‌جمی پیدا کرده است؛ گویی برای یک نبرد و بقه‌گیری نه‌چندان ترمز بریده آماده می‌شود. نبردی نابرابر. نبرد سرمربی و بازیکن شایسته ملی که هم مدعی است و هم خود را مُحق می‌داند اما استقلال سرمربی را به رسمیت نمی‌شناسد. بدون در نظر گرفتن حق سرمربی و فدراسیون برای ارائه یک لیست مستقل. راستش را بخواهید فوتبال ملی و باشگاهی ما هیچ‌گاه از حاشیه مُبرا و جدا نخواهد بود چرا که بند ناف این فوتبال را با همین قلدربازی‌ها، گری‌خوانی‌ها، سنگ‌اندازی‌ها و کارشکنی‌ها بریده‌اند. تعقل و احترام به نظر دیگران که هیچ؛ فرهنگ ورزش ایرانی در سال‌های اخیر فرهنگ طلبکاری و معارضه شده است و این از شان و منزلت ورزش و در وهله بعدی تمامیتِ قانون و نهاد متولی آن در عرصه فوتبال کاسته است. این فرهنگ، افراد خوش‌اخلاق و خوش‌سابقه‌ای همچون کاپیتان آبی‌ها را نیز رفته‌رفته درگیر بلیه حاشیه، قراردادهای نجومی و شهرت کرده و بیش از پیش در خود فرومی‌کشد. اینجاست که با نومی‌دی باید پرسید: آقای غفوری ... شما دیگر چرا؟

لمبرت، آندرو (۱۳۹۶) سیر تکامل هوادار فوتبال و راه فضیلت، در فوتبال و فلسفه، ترجمه عیسی عظیمی، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.

تیم ملی فوتبال کشور یک عینک دُرست‌بینی هدیه بدهد یا اینکه می‌خواهد بگوید چشمتان ایراد دارد و با غرض نگاه می‌کنید. معلوم نیست. عکس ابهام دارد و واکنش شخصیت اصلی نیز بر این تأویل‌پذیری افزوده است. وریا در این مسابقه و دیگر مسابقات بازوبند کاپیتانی را بر بازوی چپ خود با رنگ زرد بسته است. رنگ زرد رنگ هشدار است و واکنش حساب‌شده و طراحی‌شده کاپیتان تیم هم ناظر به همین نقد و توبیخ است. این واکنش به دوران رنگ پیراهن تیم استقلال است که نمادی از صلح و همسازي است. همچنین پیراهن تیم فوتبال استقلال دو ستاره زربین دارد؛ اما رفتار کاپیتان رنگ و نشانی از حرفه‌ای بودن و الگومندی برای جوانان و جوای نام‌های عرصه فوتبال در چارچوب ملی ندارد.

لمبرت (۱۳۹۶: ۲۴۸) می‌نویسد فوتبال در ترویج نوع دیگری از برخورد با دیگران نیز دخیل است: نگرش توأم با احترام و مدارا. فوتبال این احترام را با سهیم شدن در خودشناسی متعالی‌تری ایجاد می‌کند. با این حال تعصب می‌تواند تبدیل به‌نوعی شیفتگی شود و بدیهی است که جانبداری و قبیله‌گرایی فوتبال به تبعیض، پارتی‌بازی و پرخاشگری دامن می‌زند. واکنش وریا نیز به دوران هرگونه هم‌فهمی و مدارا است.

او برای خود این حق را قائل شده تا به لیست تیم ملی بتازد و سرمربی و کادر فنی را از این بابت شمتات کند. این حق را چه کسی به او و دیگر بازیکنان، اصحاب رسانه و هواداران داده است؟ خوب است یکبار از خود این سؤال را پرسیم که آیا تیم ملی یک سرمربی دارد یا میلیون‌ها کادر فنی یا سرمربی. بلایی که ما ایرانیان در عرصه ورزش بر سر سرمربیان وطنی و خارجی می‌آوریم؛ بلای سهمگینی است. بلای دخالت و بی‌احترامی. به شخص سرمربی و از آن فراتر نهاد ورزش و از آن هم فراتر؛ قانون. ما عادت کرده‌ایم خود را در جایگاه نهاد و قانون بنشانیم و حکم صادر کنیم. چه رفتار نادرست و ناشایستی. چه رفتار نابخردانه و به دوران عقلانیت نهادی مدرنی. فوتبال ما حرفه‌ای نیست و به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک نیز به این مهم دست نخواهد یافت. فوتبال

در دلالتی داخلی و ملی، نوعی عرض ارادت به خانواده‌اش بود اما در عرصه بین‌المللی این واکنش نوعی حرکت نژادپرستانه تلقی شد و ماحصل آن توبیخ و محرومیت سنگین برای این ورزشکار فوتبالی شد. بازیکنان در شادی پس از گل خود می‌توانند طبقه، پایگاه اجتماعی، سلیقه و خلاقیت خود را با تمهیداتی چون زبان بدن و حرکات ورزشی آکروباتیک یا استفاده از موقعیت زمین و سکو‌ها نشان دهند.

در عکس، ورزشگاه خالی از تماشاگر است اما واکنش بازیکن، مخاطب واقعی و حقیقی نه در خانه و قاب تلویزیون که روی سکان سرمربیگری تیم ملی دارد. غفوری پس از به ثمر رساندن گل نخست، مستقیم به سمت جایگاهی رفت که دراگان اسکوچیچ سرمربی کروات تیم ملی فوتبال نشسته بود. این مناسک فوتبالی اینجا و برای وریا غفوری، مناسک اعتراض است. زبان بدن ورزشکار زبانی ته‌جمی و هشداردهنده است. وریا در عکس توسط دو هم‌تیمی آبی دیگر به نام‌های ارسلان مطهری و آرش رضواند همراهی می‌شود. ارسلان همراه اوست. دست بر شانه هم‌تیمی گذاشته تا همراهی و حمایت از او را نشان دهد و انسجام تیمی را گوشزد کند و آرش رضواند هم در پشت سر در حال پیوستن به حلقه شادی بازیکنان تیم خودی است تا تبریک بگوید و هم‌تیمی‌اش را سپاسگزاری کند.

چهره رضواند خندان و مسرور است اما چهره ارسلان خشمگین و هیجان‌زده است. صورت او درهم‌کشیده شده است اما صورت رضواند گشوده است. صورت شخصیت اصلی نیز تا حدود زیادی از چشم ما پنهان شده است. در حقیقت غفوری در این فریم با ساختن یک فرم خاص از حرکات دست و صورت نمادی مانند عینک را مصور ساخته است. عینک نمادی از دقیق دیدن، درست دیدن و فراتر از آن، بینش است. بینش فراتر از قوه باصره و توانش دیدن است. خطاب اصلی وریا، سرمربی تیم ملی است. اسکوچیچ به همراه وحید هاشمیان در ورزشگاه حاضر و ناظر مسابقه است اما وریا و شادی پس از گل او ناظر به این است که «شما نمی‌بینید». او در این واکنش عصبی کنترل‌شده که هیچ نشانی از شادی در آن نیست می‌خواهد به کادر فنی



آرش حسن‌پور

پژوهشگر مطالعات تصویری

عکس خارجی است. راوی عکس یعنی عکاس، تصویر را در ورزشگاه یکصد هزار نفری آزادی تهران گرفته است. عکس از جمله عکس‌های خبری - ورزشی است که نیت گزارش تصویری ورزشی دارد. عکس از سری مسابقات لیگ برتر فوتبال مردان کشور دوره بیستم و در هفته نخست مسابقات به تاریخ ۱۳۹۹/۸/۱۷ است. دیدار دو تیم استقلال تهران و مس رفسنجان با سرمربیگری محمود فکری در نیمکت آبی‌ها. این دیدار در نهایت با نتیجه دو بر صفر به سود تیم استقلال خاتمه یافت تا این تیم قدم نخست را در مسابقات داخلی با پیروزی پشت سر بگذارد و سرمربی جدید نیز بدون حاشیه لیگ را آغاز کند. عکس شب‌هنگام گرفته شده است. نمای عکس تقریباً نمای متوسط است؛ زاویه دوربین کمی پایین از نمای هم‌پراز است.

این نزدیکی و زاویه دلالت بر دو چیز دارد؛ اول اینکه واکنش شخصیت اول داستان عکس برای عکاس مهم است و انتقال‌پذیری حس و مقصود شخصیت محوری عکس برای عکاس اهمیت داشته است و دوم اینکه شخصیت اصلی عکس را در موقعیت برتر و قدرتمند نشان دهد. او کسی جز وریا غفوری نیست. بازیکن متعصب، مبارز و جنگجوی فوتبال کشور که عرصه‌های صعود و ترقی و پیشرفت را در این سال‌ها با عزمی راسخ و تلاشی مضاعف پیمود و به سطح اول فوتبال کشور و باشگاه آبی‌ها رسید. او در این مسابقه زنده گل اول تیمش در دقیقه ۵۸ بود. پس از به ثمر نشاندن گل نوبت به واکنش یا شادی پس از گل می‌رسد. شادی پس از گل را می‌توان نوعی «مناسک فوتبالی» دانست که می‌تواند دلالت بر معانی درون و برون‌متنی و فوتبالی وسیعی داشته باشد. برای نمونه شادی پس از گل آل کثیر